

روسیه و قفقاز: اقتصاد و ملاحظات امنیتی

سید محمد کاظم سجادی پور^۱

در دیدگاهی کلان، قفقاز برای روسیه از اولویت استراتژیک بالایی برخوردار است. در این اولویت بندی استراتژیک، قطعاً اقتصاد عنصر برجسته ای می باشد، ولی پدیده توجه روسیه به قفقاز از محاسبات اقتصادی فراتر رفته و از ماهیتی کاملاً امنیتی برخوردار است. در چشم انداز استراتژیک روسیه، فعالیت های بهره برداری از منابع طبیعی قفقاز توسط دولت های منطقه چندان مثبت قلمداد نمی گردد. با توجه به حساسیت استراتژیک قفقاز برای روسیه، این کشور در دوران بعد از کمونیسم، ضمن منظم کردن دکترین امنیتی خود، سعی کرده از بحران های منطقه قفقاز به نفع حضور نظامی خود سود برد. به علاوه روسیه با اقدامات مختلف از جمله راه اندازی نیروهای واکنش سریع، تحول در نیروی مرزبانی و تلاش برای ساختن پایگاه های نظامی جدید، در منطقه قفقاز حضور نظامی خود را برجسته نموده است.

بررسی مسائل اقتصادی مجموعه شوروی پیشین، بدون توجه به ابعاد بنیادین امنیتی امکان پذیر نیست. مرزبندی بین اقتصاد، سیاست، امنیت و فرهنگ در دنیای به هم پیوسته کنونی مشکل است. قفقاز به عنوان یکی از عمده ترین و پرمجاذراترین مناطقی که بعد از فروپاشی شوروی وارد عرصه سیاست منطقه ای و بین المللی شد از این قاعده مستثنی نمی باشد و مسائل امنیتی و اقتصادی آن به هم گره خورده اند.

حوادث چچن و واکنش نظامی روسیه در قبال گرایش استقلال گرایانه مردم چچن، نشان می دهد که در منطقه قفقاز، مسائل امنیتی و ثبات سیاسی بیشتر از هر مسئله و موضوع دیگری تعیین کننده بوده و مناسبات اقتصادی را نمی توان بدون ملاحظات امنیتی بررسی کرد. روسیه، مهمترین بازیگر در زمینه های اقتصادی، سیاسی و امنیتی در قفقاز می باشد. حرکت های روسیه، سرنوشت کلی منطقه را از خود متأثر می سازد. تمامی مناطق خودمختار و جمهوری های سه گانه مستقل قفقاز یعنی ارمنستان، گرجستان و جمهوری آذربایجان از برداشتها و رفتارهای امنیتی روسیه تأثیر می پذیرند و زندگی اقتصادی آنها را نمی توان خارج از عنصر حضور نظامی و امنیتی

۱. آقای دکتر سید محمد کاظم سجادی پور، عضو هیأت علمی دانشکده روابط بین الملل و رئیس گروه سازمانها و حقوق بین الملل

روسیه مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.^(۱)

با عنایت به فرض مزبور، در بررسی رفتار امنیتی روسیه در منطقه قفقاز و تأثیر این رفتار بر مناسبات اقتصادی و سیاسی سؤالاتی از این قبیل به ذهن متبادر می‌گردد:

قفقاز برای روسیه چه اهمیتی از نظر اقتصادی و امنیتی دارد؟ روسیه در قفقاز چگونه رفتاری را دنبال کرده است؟ چه اقداماتی را انجام داده است و نتیجه و پیامدهای برداشتها و رفتار روسیه در منطقه چگونه قابل ارزیابی می‌باشد؟

هدف این نوشتار یافتن پاسخهای مناسب به این پرسش است. جهت دستیابی به پاسخ پرسشهای مزبور، نیاز به بررسی سه مقوله مرتبط با هم می‌باشد. این سه مقوله عبارت‌اند از «اهمیت منطقه قفقاز برای روسیه»، «اقدامات روسیه در قفقاز» و «پیامدهای رفتار روسیه در قفقاز». این سه مقوله به ترتیب در سه بهره این گزارش مورد مذاقه قرار می‌گیرند.

تأکید اصلی نوشتار بر جنبه‌های امنیتی است. در حین پاسخگویی به سؤالات مطروحه روشن خواهد شد که اولاً، هیچ منطقه‌ای در بین مناطق شوروی پیشین از نظر استراتژیک برای روسیه مهمتر از قفقاز نیست. ثانیاً، سرنوشت امنیتی روسیه در این منطقه برخاسته از ساختار پیچیده این منطقه از نظر انسانی، اقتصادی و سیاسی می‌باشد. ثالثاً، مجموعه فعل و انفعالات گوناگون، منطقه قفقاز را به نظامی‌ترین منطقه از مناطق کشورهای مشترک‌المنافع کرده است و رابعاً نظامی‌تر شدن منطقه، در لایه‌های گوناگون روسیه، ساکنین قفقاز، قدرتهای منطقه‌ای و سیستم بین‌المللی را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

بهره اول: اهمیت قفقاز برای روسیه

قفقاز برای روسیه به حدی حیاتی است که می‌توان در یک تحلیل اندام‌وار آن را به قلب استراتژیک این کشور تشبیه نمود. این اهمیت عمدتاً ریشه در جغرافیای روسیه و جغرافیای قفقاز دارد. از پرتو همین جغرافیاست که قفقاز از نظر اقتصادی و امنیتی برای روسیه مهم می‌شود. درک بهتر این اهمیت با بررسی سه موضوع مرتبط با هم میسر است. این موضوعات عبارت‌اند از: ۱. سیر تحول تاریخی حضور روسیه در قفقاز؛ ۲. مبانی حساسیتهای استراتژیک روسیه در قفقاز؛ ۳. ملاحظات اقتصادی روسیه در قفقاز.

قبل از ورود به پیشینه تاریخی حرکت روسیه در قفقاز اشاره‌ای به جغرافیای قفقاز ضروری است. منطقه‌ای که از شبه‌جزیره تامان^۱ واقع در شمال شرقی دریای سیاه تا شبه‌جزیره آبشرون^۲ واقع در غرب دریای خزر کشیده شده، قفقاز خوانده می‌شود.^(۲) به عبارت دیگر قفقاز

1. Taman

2. Apcheron

حداصل بین ایران و روسیه و دریای خزر و دریای سیاه است. این منطقه با سه ویژگی عام شناسایی می‌شود. ویژگی اول کوهستانی بودن می‌باشد. ویژگی دوم تنوع وسیع قومی است. فقط در قفقاز شمالی که در حال حاضر مناطق جنوبی روسیه را دربر می‌گیرد، در بین پنج میلیون نفر، حدود ۱۰۰ قوم وجود دارد.^(۳) شبیه این وضعیت نیز در قفقاز جنوبی که شامل گرجستان، ارمنستان و جمهوری آذربایجان می‌شود وجود دارد. ویژگی سوم تنوع مذهبی در قفقاز است. پیروان مذاهب مختلف در این منطقه زندگی می‌کنند. شایان ذکر می‌باشد که مذهب برای برخی از اقوام جنبه قومی نیز دارد. بدین صورت که شکل و تعبیر خاصی از یک مذهب، تبدیل به بخشی از هویت قومی برخی از مردمان این منطقه شده است. به عنوان مثال هرچند که روسها، گرجی‌ها و ارمنه، به شاخه ارتدوکس مسیحیت مربوط می‌شوند ولی کلیساهای هر کدام از آنها، با دیگری متفاوت و در هر کدام از کلیساهای مزبور، رگه‌های برجسته‌ای از قومیت به چشم می‌خورد.^(۴)

موضوع اول: حضور تاریخی روس‌ها در قفقاز

با عنایت به این ویژگی‌های جغرافیایی، باید به اولین موضوعی که بیانگر حساسیت روسها نسبت به منطقه قفقاز است پرداخت و آن سیر تحول حضور روسیه می‌باشد. هیچ بخشی از روسیه، تاریخی پرتلاطم‌تر از قفقاز را به خود ندیده است. سلطه روسها در منطقه قفقاز عمدتاً از سالهای ۱۸۰۰ به بعد شروع می‌شود و در برقراری این سلطه، روسها در دوره تزاری با سه مانع روبه‌رو بودند. مانع اول، مقاومت مردم قفقاز بود. مانع دوم، دولت ایران و مانع سوم، دولت عثمانی بودند. طی حدود یک قرن جنگ و منازعه داخلی و خارجی روسها در نیمه دوم قرن نوزدهم بر منطقه مسلط شدند.^(۵)

در ابتدای قرن بیستم، سلطه حکومت تزاری در منطقه سُست شد. همزمان با سرنگونی خاندان رومانف، در ۱۹۱۷، جمهوری فدرال ماورای قفقاز ایجاد شد. دوماه از اعلام استقلال نگذشته بود که عثمانی آن را به تصرف خود درآورد. حکومت ترکها بر قفقاز از ژوئن ۱۹۱۸ تا مه ۱۹۱۹ به طول انجامید ولی همزمان با ضعف عثمانی، سه جمهوری مستقل در قفقاز تشکیل شد. این وضعیت در ۱۹۲۱ با برقراری تسلط بلشویکها خاتمه یافت.^(۶) آنچه که از این تاریخ مختصر می‌توان استنباط نمود اولاً، سخت بودن تسلط بر منطقه توسط روسهاست. علت این سختی را باید در ساختار جغرافیایی، قومی و مذهبی منطقه جستجو کرد. ثانیاً، آسیب‌پذیری روسها از نظر حضور قدرتهای خارجی است. تقریباً این یک قانونمندی عام است که سُست شدن سلطه روسها از یک طرف گرایش به استقلال در بین مردمان قفقاز و از طرف دیگر امکان تحرک قدرتهای دیگر، - اعم از قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی، در قفقاز را فراهم آورده است.

موضوع دوم: وضعیت استراتژیک قفقاز برای روسها

قفقاز با این پیشینه پرنشیب و فراز در دوران بعد از سقوط شوروی، همچنان از نظر استراتژیک برای روسیه، به لحاظ ساختار داخلی منطقه و امکان بهره‌برداری خارجی مهم می‌باشد. حساسیت استراتژیک قفقاز برای روسیه را می‌توان با دو مفهوم بررسی کرد. مفهوم اول «نقش قفقاز در بقای روسیه» و مفهوم دوم «نقش ارتباطی قفقاز» است.

در خصوص نقش قفقاز در بقای فدراسیون روسیه باید گفت که قفقاز شمالی در جنوب روسیه واقع شده و هرگونه تحول غیرمترقبه در قفقاز شمالی مساوی با خدشه‌دار شدن تمامیت ارضی این کشور قلمداد می‌گردد. مخصوصاً اگر در نظر بگیریم که در فدراسیون روسیه نیز بیش از ۱۰۰ قوم زندگی می‌کنند و ۲۱ منطقه و جمهوری خودمختار روسیه عمدتاً براساس مرزبندی‌های قومی، شکل گرفته‌اند.^(۷) واکنش خشن روسها به گرایش استقلال‌گرایانه چنین نشأت گرفته از نگرانی مزبور است.

جنبه بقای روسیه صرفاً به امکان گسستن پیوند اقوام مختلف در قفقاز بر نمی‌گردد. قفقاز تنها کانال ارتباط جدی روسیه با دریاهای آزاد و بالطبع شاهراه تنفس استراتژیک روسیه است. در این خصوص ذکر سه نکته ضروری می‌باشد.

نکته اول، آنکه روسیه ساحل نسبتاً کمی در دریای سیاه را در اختیار دارد. مقدار این ساحل در دوران شوروی نسبتاً چشمگیر بود. ولی با فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های عضو شوروی، اوکراین و گرجستان، بخش عمده‌ای از سواحل دریای سیاه را به خود اختصاص دادند. شایان توجه آنکه مهمترین کانون تجمع قدرت نیروی دریایی شوروی در سواحل دریای سیاه قرار داشت که در حال حاضر جزء قلمرو اوکراین قلمداد می‌گردد. چگونگی تقسیم ناوگان دریای سیاه تبدیل به منازعه‌ای جدی بین اوکراین و روسیه شد. روابط اوکراین و روسیه از ماهیت شکننده‌ای برخوردار بوده و بخشی از این روابط به حوزه دریای سیاه و یا به عبارت بهتر به قفقاز بازگشت پیدا می‌کند.^(۸)

نکته دوم، که در خصوص نقش ارتباطی قفقاز برای روسیه حائز اهمیت است، همجواری دریای سیاه با مدیترانه از طریق بوسفر و داردانل می‌باشد. حالت انحصاری ارتباطات دریایی روسیه در حوزه مدیترانه و اروپا از طریق این کانال، روابط پیچیده‌ای را با ترکیه به همراه آورده است. با توجه به گذر حجم عظیم کشتی‌های مختلف و مخصوصاً کشتی‌های نفتکش که از روسیه می‌آیند، ترکیه به لحاظ دلایل زیست‌محیطی خواهان اعمال رژیم خاص دریانوردی بر این تنگه‌هاست. ولی روسیه در این زمینه با شرایط ترکیه هماهنگی نداشته و سعی دارد از طریق سازمان دریانوردی بین‌المللی، ترکیه را تحت فشار قرار دهد.

اهمیت ارتباطی کانالهای بسفر و داردائل مخصوصاً بعد از عقد قرارداد شرکت نفتی شورون با قزاقستان بیشتر شد. براساس این قرارداد، نفت قزاقستان به بندر روسی نوروسیسک دریای سیاه منتقل شده و از آنجا با تانکرهای نفتکش به غرب صادر می‌شود.^(۹)

نکته سومی، که در ارتباطات روسیه از طریق قفقاز قابل طرح است جنبه کلیدی بودن قفقاز در ارتباط با خاورمیانه می‌باشد.^(۱۰) راه عبور روسیه به خاورمیانه از قفقاز می‌گذرد و هرچند روسیه نسبت به دوره اتحاد شوروی، در خاورمیانه، قدرت و نفوذ گذشته را ندارد ولی نباید فراموش کرد که روسیه همچنان در همسایگی خاورمیانه قرار دارد و کلید عبور به خاورمیانه، قفقاز می‌باشد.

موضوع سوم: ملاحظات اقتصادی

در کنار جنبه‌های امنیتی، قفقاز از نظر اقتصادی نیز برای روسیه حائز اهمیت است. عمده‌ترین مسئله از این جهت، نفت می‌باشد. قفقاز از مناطق نفت‌خیز شوروی سابق است. جمهوری آذربایجان، بزرگترین جمهوری نفت‌خیز مجموعه شوروی سابق در این منطقه می‌باشد.^(۱۱) عنصر نفت از سه جهت در منظر اقتصادی روسیه جلب‌نظر می‌کند.

جهت اول، پیوند ساختارهای نفتی روسیه با این منطقه است. به‌طور کلی اقتصاد در شوروی پیشین، اقتصادی مبتنی بر تقسیم کار و پیوستگی متقابل با محوریت مسکو بود. نفت قفقاز نیز در این راستا بخشی از مجموعه کلی اقتصاد به‌هم پیوسته کشورهای مستقل مشترک‌المنافع است.

جهت دوم، حضور عنصر خارجی در بهره‌برداری و اکتشاف نفت قفقاز و عمدتاً جمهوری آذربایجان است. بخشی از نفت جمهوری آذربایجان در سواحل دریای خزر قرار دارد و روسیه مخصوصاً در مشارکت شرکتهای غربی در بهره‌برداری از این منابع نفتی به‌صورت قراردادهای دوجانبه بین جمهوری آذربایجان و شرکتهای مزبور حساس می‌باشد.

جهت سوم، عنصر نفت در حرکت قفقازی روسیه، چگونگی انتقال نفت آسیای مرکزی است. دو جمهوری قزاقستان و ترکمنستان دارای ذخایر نفت و گاز بوده و چگونگی انتقال این نفت به بازارهای نفتی اروپا و آمریکا یکی از مباحث اقتصادی و سیاسی جاری بین‌المللی است. ترجیح روسیه آن است که از بین انتخابهای موجود از خط لوله کنونی که آسیای مرکزی را به روسیه وصل می‌کند استفاده شود. این خط لوله در مقصد نهایی از قفقاز عبور می‌نماید.^(۱۱)

باعنایت به وضعیت جغرافیایی، سیر تحول تاریخی، ملاحظات استراتژیک و منافع اقتصادی روسیه در قفقاز، به‌راحتی می‌توان استنباط کرد که روسیه در قفقاز شمالی و جنوبی

برای خود منافع حیاتی قائل بوده و در حقیقت بقاء و تداوم خود را در حفظ حضور خود در قفقاز می‌بیند. حال باید دید که روسیه در عمل در قفقاز چه انجام داده است.

بهره دوم: اقدامات روسیه در قفقاز

اقدامات روسیه در قفقاز در دوران بعد از فروپاشی، مخصوصاً طی یک سال گذشته بدون توجه به زمینه کلی سیاست خارجی این کشور در خصوص کشورهای عضو شوروی پیشین قابل درک نیست. در پی از بین رفتن سلطه گذشته مسکو، یک خلاء امنیتی در مجموعه پیشین ایجاد شد و در این فضا مسکو با سه انتخاب روبه‌رو بود. انتخاب اول، توسعه طلبی، انتخاب دوم عقب‌نشینی بیشتر و انتخاب سوم همکاری با جمهوری‌های جدید بود. انتخاب اول، به لحاظ ضعف توان عمومی روسیه امکان تحقق نداشت. عقب‌نشینی بیشتر هم برای روسیه وجود نداشت. انتخاب سوم، تنها راه حل مقابل روسیه بود.^(۱۲) این انتخاب به معنای همکاری براساس برابر نیست. بلکه ساختارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی به گونه‌ای هستند که مسکو و جمهوری‌های گذشته را مجبور به همکاری می‌کند. به تعبیر یکی از محققین غربی، روسیه نمی‌تواند بدون درگیر شدن در امور جمهوری‌های مزبور زندگی عادی خود را پیش برد.^(۱۳) در حقیقت مسکو با معمای پیچیده‌ای روبه‌روست که در آن ایجاد تعادل بین منافع ژئوپلتیکی، حفظ ثبات و تطبیق با شرایط جدید بین‌المللی امری مشکل به نظر می‌رسد.^(۱۴)

با توجه به این نگرش و اهمیت قفقاز برای روسیه، در مجموع اقداماتی که این کشور در منطقه مورد نظر طی چند سال گذشته دنبال کرده به سه دسته قابل تقسیم می‌باشد. دسته اول، موضعگیری‌های روسیه در خصوص مسائل مربوط به بهره‌برداری از امکانات منابع طبیعی منطقه است. رفتار روسیه در بحرانهای منطقه قفقاز دومین دسته از اقدامات روسیه را تشکیل می‌دهد و سرانجام تفکر و عمل نظامی روسیه در قفقاز، سومین دسته از اقدامات مسکو در منطقه می‌باشد.

در خصوص موضعگیری‌های روسیه در زمینه بهره‌برداری از منابع طبیعی منطقه توسط دولتهای قفقاز عمدتاً باید به برخورد روسیه با جمهوری آذربایجان توجه داشت چون ارمنستان و گرجستان از نقطه نظر منابع طبیعی قابل مقایسه با جمهوری آذربایجان نمی‌باشند. رفتار روسیه با خط مشی جمهوری آذربایجان در بهره‌برداری از منابع نفت در دو زمینه قابل دقت است. زمینه اول، نگرش روسها نسبت به مسائل حقوقی دریای خزر می‌باشد. روسیه این دیدگاه را دارد که دریای خزر قابل تفکیک نیست و دریایی است که متعلق به همه دولتهای ساحلی است. لذا کشورهای ساحلی نباید به عقد قراردادهای مجزا با شرکتهای خارجی اقدام کنند^(۱۵) صرفنظر از

بحث دربارهٔ صحت و یا سقم دیدگاه حقوقی روسیه، در موضعگیری این کشور نگرانی خاصی از امکان از دست دادن موقعیت برتر در معادلات اقتصادی و امنیتی منطقه به چشم می‌خورد. وزارت خارجه روسیه نه تنها به دولت آذربایجان، بلکه مستقیماً به دولت انگلیس به خاطر مشارکت شرکت‌های نفتی انگلیسی در اکتشاف دریای خزر اعتراض کرد.

زمینه دوم، نگرش روسیه در مورد اقدامات آذربایجان، فراتر از مسئله دریای خزر بوده و پدیده عقد قرارداد با شرکت‌های غربی در بهره‌برداری از منابع نفت در زمین را دربر می‌گیرد. روسیه اقدامات آذربایجان در همکاری با شرکت‌های نفتی غربی را با حساسیت دنبال می‌کند. وزیر انرژی روسیه در دیداری با حیدر علیف به وی گفت که مسئله انرژی برای روسیه از اهمیت حیاتی برخوردار می‌باشد.^(۱۶) برخی از منابع غربی اظهار می‌دارند که طرح کودتایی که در سپتامبر ۹۴ علیه حیدرعلیف طراحی شد، نوعی اخطار از طرف کرملین به جمهوری آذربایجان بوده و در حقیقت نشانگر حساسیت روسیه نسبت به حضور شرکت‌های غربی بدون هماهنگی با مسکومی‌باشد.^(۱۷)

همراه با این موضعگیری در مورد بهره‌برداری از منابع طبیعی منطقه قفقاز، دسته دوم اقدامات روسیه یعنی نحوه عمل و رفتار این کشور در بحران‌های منطقه‌ای نیز نشان می‌دهد که دلمشغولی اصلی مسکو در قفقاز از ماهیتی امنیتی برخوردار است. در دوران بعد از فروپاشی در منطقه قفقاز در سه جمهوری مستقل آن و همچنین در منطقه قفقاز شمالی، بحران‌های قومی - سرزمینی بروز کرده است. عمده‌ترین این بحران‌ها عبارت‌اند از چچن، قره‌باغ، ابخازیا و اوستیای جنوبی. شرایط و ویژگی‌های هر یک از بحران‌ها با دیگری متفاوت است ولی در همه آنها یک عنصر روسی به چشم می‌خورد.^(۱۸) در بحران چچن، روسیه دست به اولین لشکرکشی جدی در دوران بعد از کمونیسم زد و مستقیماً از نظر نظامی مداخله کرد.^(۱۹) در بحران قره‌باغ، گزارش‌هایی در مورد شرکت مزدوران روسی در نبردهای مختلف منتشر شده و این امر مسلمی است که تعدادی از آنها به نفع ارمنستان وارد جنگ گردیده و اسیر شدند. اسقف الکسی دوم، رهبر کلیسای ارتدوکس روسیه از دولت جمهوری آذربایجان خواستار آزادی آنها شده است. به علاوه حضور واحدهایی از ارتش روسیه در ارمنستان نیز این گمان را تقویت کرده که عناصری از این ارتش به نفع نیروهای ارمنه وارد جنگ شده‌اند.^(۲۰)

بحران ابخازیا و اوستیای جنوبی، نوع دیگری از مداخله نظامی روسیه را نشان می‌دهد. در این بحران‌ها که مربوط به دو بخش گرجستان می‌باشند روسیه از جدایی طلبان پشتیبانی نظامی غیرمستقیم کرد و اسلحه و مهمات در اختیار آنها قرار داد.^(۲۱) به گونه‌ای که دولت گرجستان نهایتاً مجبور شد به خواسته‌های روسیه در زمینه الحاق به قراردادهای دفاعی مجموعه

کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تن دهد.^(۲۲)

حضور عنصر روسی در بحرانهای منطقه قفقاز، همان‌گونه که مشاهده شد اولاً، ماهیت نظامی دارد. ثانیاً، این حضور و نقش در قالب وسیعتری از نفس بحران محلی قرار می‌گیرد. بدین صورت که در همگی آنها حساسیت روسیه نسبت به کل منطقه وجه مسلط و غالب استراتژیک است.

عملکرد روسیه در بحرانهای منطقه قفقاز در کنار سومین دسته از اقدامات این کشور نشان می‌دهد که در مجموع منطقه قفقاز، به سمت نظامی‌تر شدن بیشتر سیر می‌کند. این دسته از اقدامات به حوزه‌های تفکر و عمل نظامی روسیه به‌طور کل برمی‌گردد. تفکر نظامی روسیه در قفقاز را با عنایت به دو زمینه می‌توان شناسایی کرد. زمینه اول، تفکر امنیت دسته‌جمعی در مجموعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع است. روسیه تمایل دارد که کشورهای مزبور، در قالب یک سیستم امنیت دسته‌جمعی عمل کنند. تبلور نهایی امنیت دسته‌جمعی را می‌توان در اسناد کنفرانس تاشکند در ۱۹۹۲ مشاهده کرد. براساس مفاد تصویب شده کنفرانس تاشکند، یک سیستم امنیتی چندلایه باید دنبال شود. در این سیستم عقد قراردادهای دوجانبه بین روسیه و کشورهای مزبور، تقسیم ارتش سابق و دسته‌بندی واحدهای آن، علاقه و تعهد روسیه به تربیت ارتشهای ملی کشورها و مرزبانی مشترک پیش‌بینی شده است.^(۲۳) از بین کشورهای قفقاز در زمان امضای اولیه، فقط ارمنستان آن را پذیرفت و آذربایجان و گرجستان از امضای آن سرباز زدند ولی سرانجام در اواخر ۱۹۹۳ هر دو کشور در اثر نقش نظامی روسیه در بحرانهای داخلی خود مجبور به پذیرش پیمان امنیت دسته‌جمعی تاشکند شدند.

زمینه دوم، که تفکر نظامی روسیه در قفقاز را روشن می‌کند دکتترین امنیت ملی روسیه است. دکتترین امنیت ملی روسیه بعد از بحثهای معضل و طولانی نهایتاً در نوامبر ۱۹۹۳ اعلام شد.^(۲۴) ولی شایان ذکر می‌باشد که در تدوین آن، علی‌رغم کوشش جمعی وزارتخانه‌ها و دوائر دولتی مختلف، وزارت دفاع نقش بیشتری داشت. علت این امر هم آن است که در مراحل اولیه بعد از فروپاشی شوروی، وزارت امور خارجه روسیه عمدتاً متمرکز در مسائل مربوط به روابط با غرب بود و امور مربوط به کشورهای جدیدالاستقلال را وزارت دفاع دنبال می‌کرد.^(۲۵)

به‌هر رو در دکتترین امنیت ملی جدید روسیه مسائل گوناگونی مطرح شد. در خصوص مسائل قفقاز دو فراز از این دکتترین جلب توجه می‌کند. فراز اول، تغییر برداشت روسیه از ماهیت جنگهایی است که روسیه با آنها روبه‌رو خواهد شد. در دکتترین امنیت ملی جدید روسیه، جنگهای متصور برای روسیه دیگر جنگهای وسیع جهانی نیست، بلکه جنگهای محدود و منطقه‌ای است. ارتش روسیه که وارث ارتش شوروی می‌باشد عمدتاً برای جنگهای جهانی با

غرب ساخته شده و سازمان آن با شرایط نوین هماهنگی ندارد. لذا باید ارتش جدید روسیه برای جنگهای منطقه‌ای آماده شود و این نیازمند ایجاد ارتش کارآتر، با نیروهای واکنش سریع و آمادگی برای شرکت در جنگهای محدود است.^(۲۶)

هرچند که این عبارت در دکترین امنیت ملی جدید روسیه، به صراحت ذکر نشده، با توجه به آنچه که از شرایط کنونی منطقه قفقاز متصور است، این منطقه عمده‌ترین منطقه برای تحقق دکترین جدید می‌باشد.

دومین فرازی که در دکترین امنیت ملی روسیه در خصوص منطقه قفقاز جلب نظر می‌کند، تأکید بر نقش ارتش در تأمین منافع روسیه در «خارج نزدیک»- اصطلاحی که روسیه برای جمهوری‌های عضو شوروی پیشین به کار می‌رود - است. این نقش در محافظت از روسهای ساکن جمهوری‌های دیگر قابل توجه می‌باشد.^(۲۷)

با عنایت به آنچه از تفکر نظامی روسیه در جمهوری‌های شوروی پیشین از جمله قفقاز ذکر شد می‌توان این استنباط را کرد که روسیه در بین گرایشهای امنیتی موجود در جهان اندیشه امنیتی و نظامی، برداشتی رئالیستی را مبنا قرار داده است. برداشت رئالیستی راه تأمین امنیت را عمدتاً بر تکیه بر قدرت نظامی جستجو می‌کند.^(۲۸) این یک سنت نسبتاً جاافتاده روسی است که امنیت را باید از طریق تحکیم قدرت نظامی به دست آورد.^(۲۹) تفکر امنیتی و نظامی روسیه از یک‌زاویه نو نیست. آنچه در تفکر مزبور نسبتاً تازه است، منظم کردن و به اصطلاح فرموله نمودن رفتار نظامی روسیه در جمهوری‌های جدید و تطبیق دادن امکانات نظامی با شرایط جدید منطقه است.^(۳۰)

تفکر نظامی روسیه تا حدودی روشن شد. حال باید که روسیه چه عمل و اقدام نظامی در قفقاز دنبال نموده است. اقدامات نظامی روسیه ترکیبی از راه‌اندازی نیروهای واکنش سریع و شکل دادن به نیروهای مرزبانی و گرفتن پایگاههای نظامی جدید در جمهوری‌های جدیدالاستقلال از جمله قفقاز می‌باشد.

در منطقه قفقاز شمالی، دو پایگاه برای راه‌اندازی و توسعه نیروهای واکنش سریع مدنظر قرار گرفته است. باید گفت این اقدامات ارتش روسیه نسبتاً نو می‌باشد. آنچه بیشتر از نیروهای واکنش سریع جلب نظر می‌کند، شکل و ترکیب خاص نیروهای مرزبانی در منطقه می‌باشد. پنج اقدام روسیه در این راستا قابل ذکر می‌باشد. اقدام اول تعریف مرزهای جدید است. تفکر حاکم نظامی که عمدتاً نشأت گرفته از موافقتنامه‌های تاشکند است مرزهای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را مرزهای گذشته شوروی با جهان پیرامون می‌داند. به عبارت دیگر چون در عمل بین روسیه و کشورهای خارج نزدیک مرزهای محکم وجود ندارد و مرزها به اصطلاح

شفاف هستند، لذا این‌گونه استدلال می‌شود که همان مرزهای سابق در حقیقت مرزهای روسیه‌اند. (۳۱)

اقدام دوم روسیه، تقویت نهادهای مربوط به مرزبانی است. در ۲۰ آوریل ۹۴ (اردیبهشت ۱۳۷۳) فرمانده نیروهای مرزبانی روسیه به عضویت شورای امنیت ملی روسیه منصوب شد. (۳۲) این تصمیم خود نشان می‌دهد که مسئله مرزها در روسیه جدید اهمیت فوق‌العاده‌ای یافته و جالب آنکه این تصمیم در پی جافتادن نسبی دکترین امنیت ملی روسیه تحقق می‌یابد. شایان ذکر است که طی یک‌سال گذشته، روسیه نسبت به مسئله مرزها توجه خاصی نشان داده و کنفرانسی نیز در تابستان گذشته در روسیه در این زمینه منعقد گردید. (۳۳)

سومین اقدام روسیه در منطقه قفقاز تغییر محل ستاد مرزبانی از قفقاز جنوبی به قفقاز شمالی است. مرکز ناحیه جدید مرزبانی منطقه شهر استاوروپل تعیین شده و این به روسیه آزادی عمل بیشتری در اداره امور مرزبانی در منطقه قفقاز می‌بخشد. (۳۴)

چهارمین اقدام مرزبانی روسیه، تشکیل نیروهای مشترک مرزبانی با جمهوری‌های قفقاز به‌طور دو جانبه می‌باشد. به‌عنوان نمونه در ماه مه ۱۹۹۴ نیروهای نظامی روسیه با نیروهای گرجی واحدهای مشترک مرزبانی را دارند. به‌نظر می‌رسد که روسها عمدتاً نقش مشاور و هدایت‌کننده نیروهای مرزبانی در واحدهای جدید را به‌عهده دارند. (۳۵)

سرانجام پنجمین اقدام مرزبانی روسیه، استفاده از قزاقها در نیروهای مرزبانی است. (۳۶) لازم به تأکید است که این قزاقها با اتباع کشور قزاقستان فرق دارند. قزاقهای مرزبان، عشایر سنتی روسیه‌اند و تاریخ اجتماعی ویژه‌ای در مسلح بودن و وفاداری به روسیه دارند. دولت یلتسین تلاشهایی برای به‌کارگیری آنها در امور مرزبانی کرده و در این خصوص قفقاز شمالی یکی از مناطق مورد توجه است. در روسیه تسزازی نیز از قزاقها برای این‌گونه امور استفاده می‌شده است. (۳۷)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در اقدامهای نظامی روسیه در قفقاز، مرزبانی جدید جایگاه خاصی دارد. در بحث مرزبانی باید به این مطلب اشاره داشت که تجربه مرزهای تاجیکستان و افغانستان و درگیری‌های فراوان در منطقه بر ذهنیت نهایی مرزبانی روسیه تأثیر گذاشته و به‌نظر می‌رسد که تجربه آن مرزها در حرکت مرزبانی روسیه در قفقاز مؤثر بوده است. تقویت نیروهای مرزبانی توأم با حرکت جدی روسیه برای گرفتن پایگاههای نظامی در منطقه قفقاز می‌باشد. در بهار ۱۹۹۴ (۱۳۷۳) به‌دنبال تحول و تکامل عملی دکترین امنیت ملی روسیه، یلتسین فرمانی را صادر کرد که براساس آن وزارتخانه‌های دفاع و خارجه روسیه مسئول شدند که امور راه‌اندازی ۳۰ پایگاه جدید نظامی در جمهوری‌های خارج نزدیک را دنبال کنند.

قفقاز یکی از مناطق عمده در این طرح‌ریزی است. امور عملی این پایگاه‌ها شروع شده و با جدیت دنبال می‌شود.^(۳۸) در گرجستان، روسیه در پی راه‌اندازی سه پایگاه جدید می‌باشد. شایان ذکر است که گرجستان مخصوصاً از نظر نیروی دریایی برای روسیه اهمیت بیشتری نسبت به گذشته یافته است. در ارمنستان، روسیه در صدد راه‌اندازی یک پایگاه نظامی جدید می‌باشد.^(۳۹) در جمهوری آذربایجان روسیه خواهان اداره کامل پایگاه نظامی لیاکی^۱ که امور حساس مربوط به کنترل اختطاردهنده موشکی را زیر نظر دارد می‌باشد. مجموعه پایگاه‌های نظامی جدید به سایر امکاناتی که روسیه از نظر نظامی در این منطقه از قبل داشته افزون می‌گردد. شایان ذکر است که ارتش‌های ملی در جمهوری‌های جدیدالاستقلال قفقاز، از نظر عده و عُدّه ضعیف می‌باشند و مجموعه عوامل فوق حضور نظامی روسیه در قفقاز را پُررنگ‌تر می‌کند.^(۴۰)

بهره سوم: پیامدهای رفتار امنیتی روسیه در قفقاز

با در نظر گرفتن اهمیتی که قفقاز برای روسیه دارد و اقداماتی که روسیه در قفقاز دنبال کرده و می‌کند، باید به بررسی این پرسش پرداخت که مجموعه رفتار روسیه چه پیامدهایی را دربر خواهد داشت؛ در پاسخ باید سه سطح تحلیل را مجزا کرد. در عین حال باید محدودیت‌های روسیه را نیز مدنظر قرار داد.

سطح تحلیل اول، منطقه قفقاز را دربر می‌گیرد. از مجموعه کنش و واکنش‌های استراتژیک می‌توان به این برداشت رسید که منطقه قفقاز نظامی‌تر شده و در این حالت وابستگی نظامی به روسیه افزون‌تر خواهد گردید. طبیعی خواهد بود که این حالت حلقه اتصال ارتش روسیه با قفقاز را قوی‌تر می‌کند. جالب آن‌که این دقیقاً برخلاف خواست و نگرش اولیه گرجی‌ها در زمینه چگونگی تأمین امنیت گرجستان بود. گرجی‌ها در صدد بودند که همراه با توان دفاعی خود نهادهایی چون سازمان امنیت و همکاری اروپا را درگیر مسائل امنیت گرجستان کنند. ولی بعد از فشارهای روسیه در قضیه ابخازیا، آنها مجبور به تغییر این نگرش گردیدند و به مرور حضور ارتش روسیه در این کشور بیشتر شد. ارمنستان مشتاق به حفظ و گسترش حضور نیروهای روسی به‌عنوان سدی در مقابل ترکیه است. آذربایجان نیز علی‌رغم مخالفت‌های اولیه، رگه‌هایی از اجبار به تغییر موضع را نشان داده است.

احتمال افزایش حضور نظامی بیشتر روسیه از جهت دیگری نیز تقویت می‌گردد و آن عدم تمایل دو قدرت منطقه‌ای دیگر یعنی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه برای حضور نظامی

در قفقاز است. هر کشور علی‌رغم تفاوت در روشهای خود در منطقه قفقاز در یک زمینه رفتار مشابهی را نشان داده‌اند و آن اینکه به هیچ رو تمایل به ورود به عرصه‌های نظامی در قفقاز را ندارند. گفتنی است که روسها، در مجموع از نظر نظامی حساسیت بیشتری به ترکیه دارند. علی‌رغم این حساسیت، ترکیه تحرک نظامی خاصی در قفقاز نداشته است.

سطح تحلیل دوم، پیامدهای تحرک نظامی روسیه در قفقاز بر روابط این کشور با اروپاست. توضیح آنکه طبق موافقتنامه‌های کاهش تسلیحات متعارف، که در چارچوب قراردادهای گوناگون کاهش نیروهای نظامی بین شوروی سابق و آمریکا و اروپا تنظیم شد، روسیه می‌بایست تعداد نیروهای کلاسیک نظامی خود در قفقاز را کم کند. ولی این در تعارض با برنامه افزایش تعداد پایگاههای نظامی روسیه در قفقاز قرار می‌گیرد. روسها خواهان تجدیدنظر در مفاد قرارداد مربوط به کاهش نیروهای کلاسیک نظامی می‌باشند تا از این رهگذر بتوانند برنامه‌های توسعه حضور خود در منطقه قفقاز را به پیش برند. ولی هنوز نتیجه مشخصی در این خصوص اعلام نشده است. توسعه حضور نظامی روسیه در قفقاز نهایتاً بر چگونگی روابط این کشور با کشورهای اروپایی تأثیر خواهد داشت.

سطح تحلیل سوم چگونگی پیامدهای تحرک نظامی روسیه در قفقاز در داخل این کشور است. در این سطح حداقل سه نکته قابل طرح وجود دارد: نکته اول، نقش فزاینده وزارت دفاع در امور سیاست خارجی است. همان‌گونه که اشارت رفت وزارت دفاع در طراحی دکترین امنیت ملی روسیه نقش برجسته‌ای داشت و در این دکترین قفقاز جایگاه خاصی دارد. در لشکرکشی روسیه به چین نیز نقش کلیدی با وزارت دفاع بود. وضعیت نهایی اوضاع چین تأثیر مهمی بر جایگاه وزارت دفاع در مجموعه سیاستگذاری امور خارجی روسیه بجا خواهد گذاشت. ولی به هر رو نظامی شدن قفقاز، در نهایت، رنگ نظامی سیاست خارجی روسیه در خارج نزدیک را غلیظتر خواهد کرد.

نکته دوم، محدودیتهای مالی روسیه در توسعه بخشیدن به تحرکهای نظامی است. اقتصاد روسیه در وضع نابسامانی بسر می‌برد. ساختن پایگاههای نظامی در کشورهای قفقاز همراه با هزینه‌های لشکرکشی به چین، فشار مالی فراوانی به روسیه وارد خواهد کرد. تاچه اندازه اقتصاد روسیه کسش هزینه‌هایی از این قبیل را خواهد داشت، پرسش و معمای جدی است.^(۴۱) نباید فراموش کرد که گسترش هزینه‌های نظامی یکی از عوامل مؤثر در فروپاشی شوروی بود.

نکته سوم، فشارهای سیاسی و روانی داخل روسیه در مخالفت نظامی شدن بیشتر و درگیر شدن در مناطق خارج از روسیه است. این آن پدیده‌ای می‌باشد که از آن با عنوان «عارضه

افغانستان»^۱ یاد می‌شود. شکست شوروی در افغانستان، نه تنها از نظر نظامی، بلکه از نظر روحی و روانی، عارضه‌های بزرگی را برای روسیه بجا گذاشته است. در بین این عوارض عدم تمایل بخشی از جامعه و نخبگان به فعالیتهای نظامی در خارج از روسیه برجسته می‌باشد. (۴۲) آیا روسیه می‌تواند با وجود چنین میراثهای روحی و روانی، سیاست خارجی خود در قفقاز را نظامی کند؟ در پاسخ باید گفت که احتمالاً دست‌اندرکاران امور امنیت ملی روسیه، گسترش حضور نظامی در قفقاز را به لحاظ منافع استراتژیک دنبال خواهند کرد ولی در صورتی که این حضور با درگیری نظامی فراوان و تلفات زیاد سربازان روسی روبه‌رو شود از نظر داخلی مشکل خواهند داشت.

نتیجه‌گیری

در دیدگاهی کلان، قفقاز برای روسیه از اولویت استراتژیک بالایی برخوردار است. در این اولویت‌بندی استراتژیک، قطعاً اقتصاد عنصر برجسته‌ای می‌باشد، ولی پدیده توجه روسیه به قفقاز از محاسبات اقتصادی فراتر رفته و از ماهیتی کاملاً امنیتی برخوردار است. در چشم‌انداز استراتژیک روسیه، فعالیتهای بهره‌برداری از منابع طبیعی قفقاز توسط دولت‌های منطقه چندان مثبت قلمداد نمی‌گردد. با توجه به حساسیت استراتژیک قفقاز برای روسیه، این کشور در دوران بعد از کمونیسم، ضمن منظم کردن دکترین امنیتی خود، سعی کرده از بحرانهای منطقه قفقاز به نفع حضور نظامی خود سود برد. به علاوه، روسیه با اقدامات مختلف از جمله راه‌اندازی نیروهای واکنش سریع، تحول در نیروی مرزبانی و تلاش برای ساختن پایگاههای نظامی جدید، در منطقه قفقاز حضور نظامی خود را برجسته نموده است. نتیجه اقدامات نظامی روسیه، وابسته‌تر شدن بیشتر کشورهای منطقه به مسکو و بروز برخی نگرانی‌ها در توقف قراردادهای مربوط به کاهش سلاحهای کلاسیک با اروپا و پُررنگ‌تر شدن نقش وزارت دفاع در امور سیاست خارجی بوده است. این تحرکات نظامی در داخل روسیه، تصمیم‌گیرندگان را با فشارهای مالی از یک سو و میراثهای شوم روانی باقی مانده از اشغال نظامی افغانستان از سوی دیگر روبرو می‌نماید. آیا این تحرک نظامی کمکی به اقتصاد روسیه خواهد بود و یا آن اقتصاد را از پای در خواهد آورد؟ جواب چندان روشن نیست. آنچه روشن است آنکه قفقاز قلب استراتژیک روسیه بوده و در مقوله‌ای فراتر از اقتصاد می‌گنجد.

یادداشتها

۱. برای نقش کلیدی روسیه نگاه کنید به:

Daniel Diller, *Russia and the Independent States*, Washington D.C: Congressional Quarterly Inc., 1993.

۲. جمال کوکجه، قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی، ترجمه وهاب ولی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳)، صص ۴-۱.

3. Anna Zelkina, «Islam and Politics in the North Caucasus», *Religion, State and Society*, Vol.21, No.1(1993), pp. 115-120.

۴. نگاه کنید به:

Elias Oikonomou, «Foundation, Doctrine and Politics of Eastern of orthodox Church», *Mediterranean Quarterly*, Vol.4, No.1, (Winter, 1993), pp.57-70.

۵. باید تأکید کرد که وضعیت استقرار روسها در مناطق مختلف قفقاز با یکدیگر متفاوت است.

۶. در مورد سیر تحولات تاریخی قفقاز مراجعه کنید به:

سرژ آفانسیان، ارمنستان، آذربایجان، گرجستان: از استقلال تا استقرار رژیم شوروی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: انتشارات معین، ۱۳۷۰.

۷. در برخی از این استانها، کرایشهای استقلال‌طلبانه و با حداقل مخالف با روسها وجود دارد.

۸. در مورد ساختار روابط خارجی و امنیتی اوکراین و روسیه نگاه کنید به:

S.Holowaty, «Ukraine in New Europe», *AQ (ASPEN Institute Quarterly)*, Vol.4, No.4, (Autumn 1992), pp.31-41

و ناصر آقاجانی اصفهانی «بررسی ریشه‌های اختلاف در روابط روسیه و اوکراین» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ۶ و پاییز ۱۳۷۳، صص ۵۳-۶۴.

9. *Inside Central Asia*, No.11, March 21- March 27, 1994.

۱۰. «امپراتوری روسیه در حال تغییر است»: رابطه روسیه با قفقاز، سلام، ۷۳/۳/۲۱، ص ۹.

11. Narsi Ghorban, «The Role of the Multinational oil Companies in the Development of oil and Gas Resources in Central Asia and the Caucasus», *The Iranian Journal of International Relations*, Vol.5, No.1, (Spring 1993), p.9.

12. Vladislav Zubok, «Tyranny of the Weak: Russia's New Foreign Policy», *World Policy Journal* (Spring 1992), p.191.

13. Robert Barylski, «The Caucasus, Central Asia and The Near-Abroud Syndrome», Part II, *Central Asia Monitor*, No.5 (1993), pp.

۱۴. برقراری چنین تعادلی در عمل کار ساده‌ای است و یکی از دلایل نوسانات سیاست خارجی روسیه، مشکل بودن این اقدام می‌باشد.

۱۵. در ۱۳ اکتبر ۱۹۹۴، Mikhail Demunin سخنگوی وزارت خارجه روسیه گفت: «ما حق انحصاری باکو در بستن قراردادهای بین‌المللی در مورد منطقه (در بای خزر) را بدرستی نمی‌شناسیم. این منطقه ملک جمهوری آذربایجان نیست، بلکه

به چند دولت (ساحلی) تعلق دارد». شایان ذکر است که در مواضع برخی از مقامات روسی در خصوص اقدامات نفتی جمهوری آذربایجان اختلاف وجود داشت. نگاه کنید به:

«Russia and Central Asian oil and Gas», *Inside Central Asia*, Oct 10-Oct 16 1994, p.5.

شبهه همین اظهارات در ماه ژوئن ۱۹۹۴ توسط Grigory karasin سخنگوی وقت وزارت امورخارجه روسیه اظهار شد. وی گفت روسیه به بریتانیا یادداشت اعتراضیه‌ای فرستاده است. وی یادآور شد که «دریا قابل تقسیم نیست».

«Inside Central Asia», 30 May- 5 June 1994, p.1.

۱۶. نگاه کنید به: *Inside Central Asia*, Oct 10- Oct 16, 1994, اپوز ۸/۲۰/۷۳.

17. Gerald Robbins, «The Caspian oil Rush», *Washington Times*, Oct 14, 1994, p.15.

۱۸. برای منازعات کوناکونی که در داخل روسیه و در مناطق همجوار آن که جزء شوروی سابق بودند مراجعه کنید به:

Victor A.Kremenyuk, *Conflicts in and Around Russia: Nation Building in Difficult Times*, Westport: Greenwood Press, 1994.

۱۹. در مورد روسیه و بحران چین نگاه کنید به:

سیدمحمدکاظم سجادیپور، «بحران چین در چشم‌انداز سیاسی روسیه»، ضمیمه روزنامه اطلاعات، ۲۰ دی ۱۳۷۳، ص ۱. فاسم ملکی «نگاهی به جمهوری خودمختار چین و تحولات جاری آن»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ۶، (پاییز ۱۳۷۳)، صص ۸۲-۶۵.

۲۰. سفارت جمهوری اسلامی ایران در مسکو، بولتن سیاست خارجی روسیه، ش ۷۴، ۸ تیر ۱۳۷۳، ص ۴. در ضمن جمهوری آذربایجان بارها تأکید کرده که نیروهای روسی به ارمنستان کسک می‌کنند. به‌عنوان نمونه نگاه کنید به: *FBIS- Sov*, May 3, 1994.

۲۱. در اسفند ۱۳۷۳ شورای عالی گرجستان که در حقیقت پارلمان آن کشور است، ادامه حضور ارتش روسیه در خاک خود را امکان‌ناپذیر خواند. وزارت خارجه گرجستان در اعلامیه‌ای که پیرامون وضعیت واحدهای ارتش روسیه در گرجستان منتشر نمود، واحدهای ارتش روسیه در گرجستان را به‌عنوان عوامل تحریک یاد کرد. پارلمان گرجستان خواهان خروج ارتش روسیه از ابخازیا شد. سفارت جمهوری اسلامی ایران - مسکو، بولتن تحولات داخلی، شماره ۵۹، ۱۸ اسفند ۱۳۷۱، ص ۱۱.

۲۲. گرجستان بعد از فشار فوق‌العاده‌ای که در اثر حمایت نظامی روسیه از جدایی‌طلبان ابخازیا تحمل کرد سرانجام در سپتامبر ۹۳ به مجموعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع پیوست و با معاهده امنیت دسته‌جمعی تاشکند موافقت کرد. ادوارد شواردنادزه، رهبر گرجستان گفت: «ما نمی‌توانیم بدون روسیه وجود داشته باشیم». *Profil (Vienna)*, Nov 15, 1993.

23. Robert Barylski, «The Caucasus, Central Asia and the Near-Abroad Syndrome», Part.1, *Central Asia Monitor*, No.4, (1993), pp. 31-37.

۲۴. برای زمینه کلی مسائل امنیت ملی روسیه و پیشینه بحث‌های مربوط به آن نگاه کنید به: «دکترین امنیت ملی در حال ظهور روسیه جدید»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۱، تابستان ۷۲، صص ۲۴۵ تا ۲۶۰.

25. John W. Lepingwill, «The Russian Military and Security Policy in the Near Abroad», *Survival*, Vol.36, No.3 (Autumn 1994), pp.71-75.

Suzanne Crow, «Competing Blueprints for Russian Foreign policy», *RFE/IRL Research Report*, Vol.1, No.50, Dec 18, 1992, pp.45-50.

۲۶. نگاه کنید به: «محتمل در شوروی پیشین در دو حوزه نظامی موسوم به تاتار اروپایی (درگیری با نانو) و تاتار آسیایی (درگیری با

چین) پیش‌بینی می‌شدند.

۲۷. یکی از دلمشغولی‌های اصلی روسیه سرنوشت حدود ۲۵ میلیون روس ساکن جمهوری‌های شوروی پیشین می‌باشد.

۲۸. برای نگرش رئالیستی امنیت نگاه کنید به: ح. قاسمی «برداشت‌های متفاوت از امنیت ملی»، سیاست دفاعی، سال اول، شماره ۲،

بهار ۱۳۷۲، صص ۵۲ تا ۶۸.

۲۹. نگاه کنید به:

Michael Mcc Gwire, *Military Objectives in Soviet Foreign Policy* (Washington D.C, The Brookings Institution, 1987), pp.31-35.

30. William Bodie, «Anarchy and Cold War in Moscow's Near Abroad», *Strategic Review*, (Winter 1993), pp.40-53.

Mary Fitz Gerald, «Russia's New Military Doctrine», *Naval War College Review*, Vol. XLVI, No.2 (Spring 1993), pp.24-44.

Vladimir Lukin, «Our Security Predicament», *Foreign Policy*, No.88 (Fall 1992), pp.57-75.

۳۱. براساس موافقتنامه ناشکند، نیروهای روسیه مرزبانی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را به‌عهده گرفتند. نگاه کنید به:

Robert Barylski, *op.cit.*, part.1, p.34.

همچنین، در اجلاس سران کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در ۱۵ آوریل ۱۹۹۴ که به ریاست یلتسین تشکیل شد، روسیه توانست رسماً توافق کشورهای آسیای مرکزی، ارمنستان و گرجستان را برای اداره امور مرزبانی به‌دست آورد.

Russia and the Successor States Briefing Service, Vol.2, No.4, August 1994, p.56.

شایان ذکر است که در سه گزارش مؤسسه روسی تحقیقات استراتژیک و بین‌المللی دربارهٔ مرزهای جمهوری اسلامی ایران و روسیه، افغانستان و روسیه و ترکیه و روسیه که در سال ۱۹۹۳ منتشر شد، مرزهای روسیه با این کشورها مرزهای گذشته با شوروی قلمداد شده است. مؤسسه مزبور یک مؤسسه تحقیقاتی غیردولتی می‌باشد.

۳۲. طی حکمی از سوی یلتسین، الکساندر نیکلایف، فرمانده نیروهای مرزی روسیه به عضویت شورای امنیت ملی روسیه درآمد. سفارت جمهوری اسلامی ایران در مسکو، بولتن تحولات داخلی روسیه، شماره ۱۱۲، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۳. همچنین نگاه کنید به:

FBIS-Sov, April 20, 1994.

۳۳. به‌طور کلی روسیه طی سال گذشته به مسئله مرزبانی توجه خاصی داشته است. جالب آنکه اولین شماره مجله مرزبانی روسیه در فوریه ۱۹۹۳ با عنوان «کرانیا رابسی» (مرزهای روسیه) منتشر شد.

۳۴. سفارت جمهوری اسلامی ایران - مسکو، بولتن تحولات داخلی روسیه و گرجستان، ش ۶۰، ۴ فروردین ۱۳۷۲، صص ۱۶. لازم به توضیح است که این شهر یکی از مناطق محل سکونت قزاقهای روسی است.

35. *FBIS-SOV*, May 5, 1994.

۳۶. در روز سیزدهم ژوئیه ۱۹۹۳، در یکی از دهکده‌های منطقه استاروبل، تشکیل ارتش قزاقها اعلام شد. نگاه کنید به: سفارت جمهوری اسلامی ایران در مسکو، بولتن تحولات داخلی روسیه، شماره ۷۶، ۲۳ تیر ۱۳۷۳، صص ۱۲.

۳۷. نگاه کنید به:

Russia and The Successor States Briefing Service, Vol.2, No.3, June 1994, p.10.

۳۸. سفارت جمهوری اسلامی ایران در مسکو، بولتن سیاست خارجی روسیه، ش ۱۱۵ و ۳۱ فروردین ۱۳۷۳، صص ۳. همچنین

نگاه کنید به:

ITAR-TASS, 7 April 94.

39. Construction of Military Base in Armenia», *INTERFAX in English in FBIS-SOV*, 11 Oct 94, p.19.

براساس این گزارش وزیر دفاع ارمنستان سرژ سرکیسیان، با گراچف وزیر دفاع روسیه در ۱۰ اکتبر در مسکو ملاقات کرده و درباره امکان ساختن یک پایگاه نظامی در ارمنستان مذاکره کردند. در این گزارش تصریح شده که روسیه قصد ساختن سه پایگاه در گرجستان و یک پایگاه در ارمنستان دارد.

۴۰. به طور کلی ارتشهای کشورهای جدیدالاستقلال فاقد توانهای لازم نظامی اند و با انبوهی از مشکلات مواجه اند. برای بحث نسبتاً جامعی مراجعه کنید به این شماره ویژه در مورد ارتشهای دوران بعد از شوروی.

«Post-Soviet Armies», *RFE/RL Research Report*, Vol.2, No.25, 18 June 1993.

۴۱. در کنار بحرانهای اقتصادی، بحرانهای سیاسی و اجتماعی فراوانی در روسیه وجود دارد. برای بحث قابل توجهی در این رابطه نگاه کنید به:

Leon Aron, Boris Yeltsin and Russia's Four Crises», *Journal of Democracy*, Vol.4, No.2 (April 93), pp.4-16.

۴۲. در مورد ریشه‌های ناراضایی از اشغال نظامی افغانستان و پیامدهای آن بر جامعه روسی نگاه کنید به:

Mark Frankland, *The Sixth Continent: Mikhail Gorbachev and the Soviet Union* (New York: Harper and Row, 1987), pp. 142-5.

Zdenek Mlynar, *Can Gorbachev Change the Soviet Union? The International Dimensions of Political Reform*, (Boulder: Westview Press, 1990) Translated by Marian Sling and Ruth Tosek, pp.91-108.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علومو او انسانیت د مطالعاتو د مرستیالو
پرتال جامع علومو انسانیت